

فن مبالغه در سنت بلاغت اسلامی و جنبه‌های بلاغی آن

Exaggeration style in Islamic Rhetoric Tradition and its Aspect

Ramazan Rezaei *

رمضان رضایی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۴

Abstract

Exaggeration received more attention of poets from the time of poem reciting and for this reason many poets and litterateur considered it. But Ibn _ Ghutaibeh was the first person who has used this style. This method has another names which are exaggeration, hyperbole and magnification. But some poets accept it and some of them reject it. Some of them say that this style causes discourse beautification and some poets says that exaggeration is the reason of poet,s inability. This article investigates the history of this style and its relations with another rhetoric methods and the findings of this article explains that although it has another expressions among poets but all of them consider it with the same concept. Also it became clear that this style increases the beauty of works with another styles such as similarity, metaphor, irony, prolixity and shortness. These styles not only cause the beautification but also they have important roles in the meaning denotation.

Keywords: Rhetoric tradition, Exaggeration, Exquisite, Hyperbole, Magnification.

چکیده

مبالغه از همان زمان آغاز سرایش شعر مورد توجه شعرا بوده است و بر همین اساس به زودی مورد توجه شعر شناسان و ادیبان نیز قرار گرفت؛ اما ابن قتیبه بود که برای اولین بار دقیقاً همین اصطلاح را به کار برده است. این فن در میان بلاغیان با نام‌های افراط، اغراق، مبالغه و غلو شناخته شده است؛ اما آنها در رد و یا قبول آن اختلاف نظر دارند. برخی آن را جزو زیبایی‌های کلام می‌شمارند و برخی دیگر آن را دلیل بر ناتوانی شاعر می‌دانند. مقاله حاضر به تبیین پیشینه پیدایش این فن در سنت بلاغی و ارتباط آن با دیگر شگردهای بلاغی می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که هر چند که اصطلاحات به کار رفته در مورد این فن در نزد بلاغیان متفاوت بوده است؛ ولی همه‌ی آنها تقریباً یک مفهوم را از آن برداشت می‌کردند. همچنین مشخص شد که کاربرد مبالغه در کنار فنون دیگری چون تشبیه، استعاره، کنایه، اطناب، حسن تعلیل، و قصر بر لطف معنی و دلنشینی بیشتر کلام می‌افزاید. بنابراین فنون بدیعی از جمله مبالغه ضرورتاً برای تزیین کلام نیستند بلکه نقش برجسته در دلالت معنایی دارند.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، بدیع، مبالغه، اغراق، غلو.

*. Assistant Professor of the Institute of Humanities and Cultural Studies; drr_rezaei@yahoo.com

*. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛
drr_rezaei@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

این که شعر برخلاف عادت عموم باشد، از قدیم محل اختلاف بوده است. برخی رعایت اعتدال و فراتر نرفتن از حدود عادت را در آن ضروری دانسته و گروهی معتقد بودند که زبان شعر باید زبان غلو و شگفتی و تعجب باشد. بر پایه‌ی این دیدگاه دو الگوی اساسی به وجود آمد: «أعذب الشعر أكذبه» و «أعذب الشعر أصدق» (قدامه بن جعفر، ۱۹۹۸: ۲۱۰-۲۱۱) نظامی نیز در این زمینه گوید:

در شعر میبچ و در فن او

چون اکذب اوست احسن او

کسانی که به صدق شعر اعتقاد دارند، مبالغه در شعر را عیب سخن می‌شمارند؛ چرا که «سخن را بر شنونده مشتبه ساخته و معنی را دگرگون می‌کند. بر این اساس، نه سخن نیکو به حساب می‌آید و نه کلام فاخر شمرده می‌شود؛ چون مورد قبول واقع نمی‌شود، برای این که بیان روشن و آشکار و نیز نزدیک کردن معنی به ذهن شنونده از مهمترین اغراض و اهداف هر شاعر و گوینده‌ای است و عرب، بیان و فصاحت را ترجیح می‌دهد» (ابن رشیق، ۱۹۸۱: ۶۵۸/۲). منتقدین قدیم نیز مطابقت کلام با واقع یعنی مطابقت با عرف را مورد توجه قرار می‌دادند. (ر.ک: awu-dwu-org/2009/04/20) ابن طباطبا علوی در کتاب عیار الشعر (ابن طباطبا، ۱۹۵۶: ۹۵) مبالغه را رد می‌کند، آنجا که به شعر کثیر ایراد می‌گیرد که گفته است:

ألا ليتنا يا عز من غير ريبه

بعيران نرعى في الخلاء ونعزب

كلانا به عرف من يرنا يقل

علی حسنها جرباء تعدی وأجرب

تكون بعیری ذی غنی فیضیعنا

فلا هو یرعانا و لا نحن نطلب^۱

فخر الدین عامر نیز درباره‌ی ابیات فوق گوید: او در تصویر عشق به محبوب و تعلق خاطر به وی عنان عاطفه و ذوق را رها کرده و باعث خروج تصویری شعری از حد مقبول شده و به بغض و کینه تبدیل گشته است. (عامر، ۲۰۰۵: ۳۶)

اما طرفداران مبالغه معتقدند که: دامنه این فن گسترده و شعاعش وسیع است و بر خیال متکی است. به واسطه‌ی اغراق و مبالغه عرصه‌ی مدح، ذم، وصف، فخر و سایر اغراض بلاغی درنوردیده می‌شود و شاعر مجال برای نوآوری پیدا می‌کند و تصاویر شعری را می‌آفریند، اینجاست که مبالغه چشمه‌ی جوشان و معدن پایان ناپذیر می‌گردد. (جرجانی، ۱۹۷۶: ۲۱۱) عمر بن ابی ربیع می‌گوید:

لیت هنداً أنجزتنا ما تعد

وشفت أنفسنا مما تعد

واستبدت مرة واحدة

إنما العاجز من لا يستبد...

كلما قلت متي ميعادنا

ضحكت هنداً وقالت بعد غد^۲

در گفته‌ی عمر بن ابی ربیع و عده‌ی داده شده، وعده‌ی کذب است؛ اما وعده‌ی دلنشینی است و دلنشینی آن در کذب بودن آن نهفته است و همین باعث افزایش ارزش زیباشناسی آن شده است؛ چرا که اگر هند به وعده‌ی خویش وفا می‌کرد، در این

۱. ای کاش ما دو اشتری بودیم که دور از همه و در جای خلوتی می‌چریدیم / کاش هر دو بیماری گر می‌گرفتیم و مردم از ما دوری می‌کردند/ ما هر دو اشتراک فرد ثروتمندی می‌شدیم که ما را رها می‌کرد نه او ما را می‌چراند و نه ما از او چیزی می‌خواستیم.
۲. کاش هند به وعده‌هایش وفا می‌کرد و ما را شفا می‌داد/ او یک بار تکبر نمود. آری انسان عاجز کسی است که تکبر نکند/ هرگاه به او گفتم وعده دیدار ما کی هست، هند خندید و گفت پس فردا.

تصویری فراتر از خیال، محمد حسین محمدی و میثم حاجی پور، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، شماره ۲ سال ۱۳۹۲ صص ۹۵-۱۱۴؛ در این مقاله به تعریف مبالغه و مراتب آن و نیز مبالغه و زیباشناسی و در نهایت مبالغه و شعر حماسی مورد بررسی قرار گرفته است. ۳- اغراق در زبان حماسی فردوسی و متنبی، حسن شوندی و باباخان اسفند آباد، شماره ۲۱ بهار ۱۳۹۱ صص ۷۸-۱۰۳؛ این مقاله نیز مبالغه را به صورت تطبیقی در دیوان دو شاعر بررسی کرده است. اما چیزی که تاکنون بدان پرداخته نشده است، سیر تاریخی مبالغه از گذشته تا به حال است تا نشان دهد که در طول زمان بلاغیان چه برداشتی از مبالغه داشتند و چه تعبیری را برای آن به کار می‌بردند و چه انواع و مراتبی برای آن قائل بودند.

سیر تاریخی و مفهومی بحث مبالغه و مترادفات آن

اصطلاح مبالغه اولین بار و به طور صریح به وسیله‌ی نحویان به کار رفته است. خلیل بن احمد فراهیدی وقتی که فرق میان «خشن و اخشوشن» را به سیبویه توضیح می‌داد، از این تعبیر استفاده کرده است: «خشن و اخشوشن گفته‌اند. از خلیل سوال کردم و او گفت: منظور مبالغه و تاکید است» (سیبویه، ۱۹۸۸: ۷۵/۴)

بر اساس گفته‌ی خلیل، مبالغه عبارت از کثرت معنی در یک لفظ است، اما به تدریج مفهوم دلالت بر کثرت معنی از یک لفظ به یک ترکیب (کلام) منتقل گردید و بر اساس شواهد تاریخی ابن قتیبه نخستین کسی بود که این اصطلاح را برای دلالت در کثرت معنی در ترکیب (کلام) به کار برد. او در کتاب «تاویل مشکل القرآن» در ذیل آیه‌ی «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ» و

صورت این ابیات تأثیری در شنونده به جا نمی‌گذاشت، در حالی که خلف وعده در دریافت کننده‌ی پیام کاملاً تأثیر گذار است. قدامه بن جعفر از جمله کسانی است که در کتاب نقد الشعر (ص ۹۴) مبالغه را مورد توجه قرار داده و معتقد است که مبالغه بهترین شیوه‌ی بیان است. صولی نیز در کتاب «اخبار اُبی تمام» به دفاع از مبالغه‌های اُبی تمام و رد مخالفان وی می‌پردازد.

با توجه به مباحث مطرح شده، این مقاله در صدد تبیین سیر تاریخی و مفهومی فن مبالغه از گذشته تا به حال است، با طرح این سوال که این فن چه خط سیری را در این دوران طی کرده و چگونه از سوی دانشمندان بلاغت با رد یا قبول مواجه شده است؟ نگارنده با بهره‌گیری از شیوه‌ی تحلیلی - توصیفی سعی دارد تا به این پرسش پاسخ گوید. ابتدا مبالغه در معنای عام آن را از دیدگاه بلاغیان به بحث گذاشته و وجوه تسمیه متعدد آن را بررسی می‌کند، سپس به ارتباط مبالغه با دیگر فنون بلاغی می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

در بادی امر چنین به نظر می‌رسد که فنون بلاغی آن قدر مورد توجه پژوهشگران بوده که پرداختن بدان‌ها راه ابتدال پیمودن است؛ اما با اندکی دقت در منابع و سایت‌ها خلاف این سخن اثبات می‌شود. یکی از این فنون مبالغه است. بررسی‌های نگارنده نشان می‌دهد که مقالاتی که در این زمینه نگارش یافته‌اند حتی به انگلستان یک دست هم نمی‌رسد: ۱- مبالغه در قرآن، عبدالله رادمرد و صالحه غضنفری مقدم، پژوهش‌های ادبی قرآن، شماره ۹ بهار ۱۳۹۴ صص ۵۷-۷۹؛ در این مقاله آن دسته از آیات قرآنی که در آنها مبالغه و اغراق و غلو است مورد بررسی قرار گرفته است. ۲- مبالغه

آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند» (دخان/۲۹) می‌گوید: «عرب وقتی بخواهد مرگ انسانی عظیم الشان را بزرگ بشمارد، می‌گوید: ماه و خورشید در فقدان او گرفت و باد و آذرخش و آسمان و زمین در غمش گریست. منظورشان مبالغه در توصیف مصیبت است» (ابن قتیبه، بی تا: ۱۶۷) او چنین می‌افزاید که برخی از زبان دانان به چنین چیزی افراط و تجاوز المقدر گویند. (همان، ۱۷۸) معنی این سخن آن است که ابن قتیبه مبالغه را در سطح پایین‌تر از افراط و تجاوز المقدر به شمار می‌آورده است.

عنوان افراط را برای اولین بار جاحظ به کار برده است، آنجا که گوید: «اشعاری را ذکر کردیم که ضرب و طعن از ویژگی‌هایش بود و در اینجا بهتر است چیزهایی را بیاوریم که همانند اسراف در ذکر چیزی و زیاده روی در بیان چیزی است. از جمله این زیاده‌روی و افراط‌ها شعر مهلهل است:

ولولا الريح أسمع من بحجر
صليل البيض تفرع بالذکور^۱

(جاحظ، ۱۹۶۹: ۴۱۸/۶)

منظور از افراط در اینجا در مقابل شعر صدق است. شعری که مبالغه ندارد ولی افراط یعنی شعری که دارای مبالغه و تاکید است.

مبرد نیز در کتاب «الکامل» عنوان تجاوز را به کار برده است. او ضمن توضیحی بر بیت ذیل قیس بن معاذ:

فلو أن ما أبقیت منی معلق
بعود ثمام ما تأوّد عودها

چنین می‌گوید: «در اینجا سخن از حد خود گذشته است» (مبرد، بی تا: ۱۷۳/۱) اما ثعلب و ابن

معزز از اصطلاحی که ابن قتیبه برای دلالت بر تعظیم و بیان صفت و رسیدن به نهایت معنی - مبالغه - وضع کرده بود، تبعیت نکردند؛ بنابراین ثعلب آن را «نهایه وصف الخلق» نامید. (ثعلب، ۱۹۴۸: ۳۷) و ابن معزز با «الافراط فی الصفة» از آن یاد کرد. (ابن معزز، ۱۴۰۲: ۶۵) اما تعریف دقیقی برای آن ارائه نمی‌دهند و از حد نامگذاری و مثال فراتر نمی‌روند. در این میان اصطلاح افراط که توسط برخی از بلاغیان به کار می‌رفت با مفهوم اغراق در ارتباط می‌باشد «الافراط فی الاغراق» که البته خود اغراق نیز یکی از مراتب مبالغه در میان بلاغیان متاخر است.

ابن طباطبا علوی از هر دو اصطلاح افراط و اغراق برای دلالت بر مبالغه استفاده کرده است. او که از طرفداران صدق است نه کذب، چنین می‌گوید: پیش از این شاعران دوره‌ی جاهلی و صدر اسلام در مدیحه‌ها و فخریه‌ها و هجویات خویش برای تشویق یا تهدید افراد، اغراق در وصف و افراط در تشبیه به کار می‌بردند.» (ابن طباطبا، ۱۹۵۶: ۹)

قدامه بن جعفر از این فن با اصطلاح مبالغه یاد کرده است. (قدامه بن جعفر، ۱۹۹۸: ۱۴۶) نویسنده‌ی مقاله‌ی «مبالغه؛ تصویری فراتر از خیال» بر این باور است که این نامگذاری توسط قدامه مورد پذیرش علمای بلاغت قرار گرفته است. (محمدی و حاجی پور، ۱۳۹۲: ۹۶) معنای این سخن آن است که قدامه واضع این اصطلاح است در حالی که پیش‌تر اثبات شد که انتساب این نامگذاری به قدامه صحت ندارد، چرا که پیش از وی کسانی چون خلیل بن احمد و ابن قتیبه همین اصطلاح را به کار برده بودند. قدامه علاوه بر کلمه مبالغه از اصطلاح غلو نیز استفاده می‌کند. جالب این که او گاهی غلو را چیزی غیر از مبالغه می‌داند

۱. اگر باد نبود کسانی که در حجر بودند صدای شمشیرهایی را که بر سر افراد فرو می‌آمدند، می‌شنیدند.

بررسی مبالغه پرداخته است.

ابن جنی در مقایسه با معاصران خود به موضوع مبالغه با دید وسیعی نگاه می‌کرد. او مبالغه را هم از جنبه لفظ و هم از جنبه ترکیب (کلام) می‌دید. وی در دلالت لفظ بر معنای مبالغه، وجود چیزهایی چون زیادت هاء التأنیث، زیاده بناء، تغییر ظاهر شناخته شده کلمه (عریض: عُراض و طویل: طُول) و إخبار به وسیله‌ی مصدر را از اسلوب‌های لغوی مبالغه می‌دانست. (ر.ک: ابن جنی، بی تا، ۲۶۲/۳-۲۶۸) اولین بار ابن جنی بود که تعبیر «زیاده المبني لزیاده المعنی» را به کاربرد و بابتی را با عنوان «باب فی قوه اللفظ لقوه المعنی» در کتاب خصائص باز کرد.

اما ابوهلال عسکری مبالغه و غلو را به طور جداگانه در دو فصل مجزا مورد بررسی قرار داده و برای هر یک از این اصطلاحات تعریفی را ارائه داده است. او درباره‌ی غلو گوید: «تجاوز از حد معنی و رفعت آن تا جایی که رسیدن بدان ممکن نباشد» (ابوهلال، ۱۹۵۲: ۳۵۷) نکته اساسی در تعریف غلو از دیدگاه ابوهلال خروج و فراتر رفتن از حد فرضی معنا است. در تعریف مبالغه نیز گوید: مبالغه آن است که معنا را به متها درجه و اقصی مرتبه خود برسانی و در عبارت از کوچک‌ترین منزل و نزدیک‌ترین مرتبه‌ی آن کوتاهی نکنی. (همان، ۳۶۵) مقایسه این دو تعریف که غلو فراتر رفتن و خروج از حدود معنا و مبالغه رسیدن به متهای معناست، نشانگر آن است که ابوهلال بین این دو اصطلاح فرق می‌گذاشته است. از روی مثال‌هایی که ابوهلال ذیل این دو اصطلاح ذکر کرده است؛ می‌توان به اغراض و اهداف مترتب بر هر کدام از این دو موضوع پی برد. (ر.ک: ابوهلال، ۱۹۵۲: ۳۵۷-۳۶۸) این امر نشانگر دقت ابوهلال در مسائل ادبی در مقایسه با پیشینیانش است. به طور مثال قدامه بن جعفر مبالغه

(قدامه، همان: ۲۷۳) و گاهی غلو را مترادف آن می‌شمارد.

آمدی نیز در کتاب «الموازنه بین ابی تمام و البحتری» بین اصطلاحات و مراتب مبالغه فرق می‌گذارد ولی در بیشتر مواقع از اصطلاح مبالغه استفاده می‌کند. او هنگام تفسیر بیت زیر از نابغه:

إذا ارتعنت خاف الجبان ارتعاتها

و من يتعلق حیث علق یفرق^۱

می‌گوید: «نابغه در توصیف گردن زن به دراز بودن مبالغه کرده است... و این مبالغه زیباست چرا که دلالت بر توصیف چیزی است که مختص موصوف آن است.» (آمدی، ۱۳۹۳: ۱/۱۵۵)

ابوالحسن رمانی در رساله «النکت فی إعجاز القرآن» بلاغت را به ده قسمت تقسیم کرده است که یکی از آنها مبالغه است. (رمانی، بی تا: ۷۶) او سپس هر ده باب را بر اساس شواهد قرآنی تفسیر کرده است. رمانی درباره‌ی مبالغه گوید: «مبالغه عبارت از دلالت بر بزرگی معنی به خاطر تغییر در اصل لغوی کلمه برای بیان مزبور است» (همان، ۱۰۴) او انواع مبالغه را در قرآن استخراج کرده و در شش نوع دسته بندی می‌کند. (ر.ک: همان، ۱۰۴-۱۰۷) عبد القادر حسین در این زمینه می‌گوید: رمانی انواع مبالغه را که در دوران خود و پیش از خودش معروف بوده جمع آوری کرده و در یک باب قرار داده است؛ اما تعیین مراتب آن را به بلاغیان پس از خود مثل ابوهلال و ابن‌رشیق واگذار کرده است. (حسین، بی تا: ۲۷۰) بررسی رساله النکت فی إعجاز القرآن بیانگر آن است که رمانی فن مبالغه را در معنای عام آن مورد بررسی قرار نداده است؛ بلکه بر پایه‌ی شواهد قرآنی به

۱. چون گوشواره به گوش کند انسان ترسو از گوش آویز کردن می‌ترسد و هر کس از جایی بیاویزد از آن جدا می‌شود.

و غلو را دو کلمه متوارد می‌داند که دارای یک بار معنایی هستند، در صورتی که در تعریف ابوهلال تفاوت آن دو به وضوح نمایان است. ابراهیم احمد موسی می‌گوید که من در بلاغیان پیش از ابوهلال کسی را سراغ ندارم که بین این دو اصطلاح فرق گذاشته باشد، در صورتی که برخی از معاصران وی از جمله حاتمی سعی داشت بین آن دو فرق بگذارد. (موسی، ۱۹۶۹: ۲۶۶) وی در ادامه چنین می‌افزاید که مراتب سه گانه‌ی مبالغه به دست ابو هلال به انجام رسیده است و مثال‌هایی را که از قدامه نقل کرده آخرین مرتبه آن را که اغراق باشد، معرفی نموده است. ابوهلال علاوه بر سه اصطلاح مبالغه، غلو و اغراق، از اصطلاح افراط که بلاغیان پیش از ابوهلال آن را به کار برده بودند نیز استفاده کرده است. او در پایان فصل غلو چنین آورده است: «مثال آن در افراط سخن شخصی است درباره‌ی فردی که قرائت کندی داشت:

إن قرأ العاديات في رجب

لم تفن آياتها إلى رجب

بل هو لا يستطيع في سنة

أن يختم تبت يدا أبي لهب^۱

و در نهایت چنین می‌افزاید که برخی از مردم افراط زیاد را دوست ندارند و آن را عیب می‌شمارند. (ابوهلال، ۱۹۵۲: ۳۷۵)

ابوبکر باقلانی در کتاب «اعجاز القرآن»، مبالغه و غلو را جزو وجوه اعجاز قرآن شمرده است و بر خلاف قدامه و ابوهلال که بر تعریف مبالغه که بیانگر زیادت معنی بود، تاکید داشتند؛ باقلانی بر روی دلالت بر تاکید که در مبالغه است، انگشت می‌گذارد و ارزش آن را در تاکید معنی می‌داند و

غلو را با افراط فی الصفة مرتبط می‌داند. به نظر می‌رسد که او برای مبالغه در لفظ وجهی قائل نیست؛ چرا که این قسم از مبالغه از آنجا که در کلام دیگران نیز پیدا می‌شود، اعجاز به شمار نمی‌رود؛ اما مبالغه در معنی و صفت را منشأ اعجاز می‌داند.

برخی از دانشمندان بلاغت امثال خالدی‌ها (ابوبکر محمد و ابوعثمان سعید) و مرزبانی، مبالغه و اغراق را «احاله» می‌خوانند که به معنی نسبت دادن صفت چیزی به چیز دیگر است. (مرزبانی، ۱۹۶۵: ۴۵۶) در کتاب الوساطه بین مثنوی و خصومه (ص ۴۲۰) درباره‌ی احاله چنین آمده است: «احاله نتیجه افراط است و شعبه‌ای از اغراق. همان باب است اما درجات و مراتبش فرق می‌کند»

اهتمام ابن‌رشیق به فن مبالغه بیش از سایر بلاغیان بوده است. وی در جلد دوم کتاب العمده نزدیک به سیزده صفحه را به این موضوع اختصاص داده است؛ اما هیچ تعریفی به این فن بدیعی ارائه نمی‌دهد و بیان می‌کند که بلاغیان در این زمینه اختلاف نظر دارند و خود این شگرد بلاغی، اقسام متعددی دارد. (ابن‌رشیق، ۱۹۸۱: ۵۳/۲) از گفته‌های ابن‌رشیق چنین برداشت می‌شود که مبالغه یک درجه پایین‌تر از غلو است. (همان، ۵۵/۲) و اغراق نیز همان غلو می‌باشد و بهترین اغراق آن است که در آن از الفاظی مثل: کاد، کأن، لو و لولا استفاده شود. ابن‌رشیق علاوه بر پذیرفتن اصطلاحات معمول تا زمان خویش از قبیل: مبالغه، غلو، افراط و اغراق؛ شیوه‌ی جدیدی را بر این فن افزوده است. اگر امروزه گفته شود که اصطلاحاتی که در حوزه‌ی مبالغه مطرح است از گفته‌های ابن رشیق فراتر نرفته است، سخن گزافه‌ای نیست. او نوعی از مبالغه را با اسم «تقصی» معرفی می‌کند و در تعریف آن می‌گوید: «شاعر تا نهایت ممکن چیزی را وصف کند. (همان، ۵۵/۲) مثل گفته

۱. اگر سوره‌العادیات را در ماه رجب شروع به خواندن کند تا پایان ماه رجب آیات آن به پایان نمی‌رسد. نه، بلکه او در یک سال هم قادر به ختم سوره تبت یدا ابی لهب نخواهد بود.

مبالغه هستند، چرا که او معتقد است که «اگر مبالغه باطل شده و ایراد پیدا کند، تشبیه نیز باطل شده و استعاره نیز ایراد پیدا می‌کند حتی بسیاری از محاسن کلام نیز مختل می‌شود» (ابن‌رشیق: ۵۵/۲) پر واضح است که ابن‌رشیق در این سخن اصل صدق و کذب در مبالغه را منظور نظر داشته است که طرفداران مبالغه آن را عدم مطابقت با واقع می‌پنداشتند که پیش‌تر درباره‌ی آن سخن گفته شد؛ بر این اساس تشبیه و استعاره حقیقت نیستند و چون حقیقت نیستند پس مبالغه هستند. ابن‌جنی نیز بر این مطلب صحه گذاشته و گوید: اگر چیزی صفت واقعی خودش را داشته باشد که استعاره نیست، اما اگر صفت چیز دیگری به چیزی غیر از آن داده شود، استعاره نامیده می‌شود. (همان، ۲۷۱/۱) ابن‌رشیق در کتاب العمده در توضیح فن تمیم در باب مختص بدان چنین می‌گوید که از فوائد تمیم مبالغه است. (ر.ک: ابن‌رشیق، ۵۰/۲) تمیم که عبارت است از کلامی که موهم خلاف مقصود نباشد چیزی آورند به خاطر نکته‌ای که موجب لطف و زیبایی معنی شود. بدین ترتیب تمیم نیز از نظر ابن‌رشیق یکی از اقسام مبالغه است در حالی که قدامه و ابو هلال نیز به تمیم اشاره کرده‌اند ولی آن را جزو مبالغه ندانسته‌اند و این بیانگر دقت ابن‌رشیق است. برخی از انواع حشو نیز نفی الشیء بایجاب از آنجا که در بردارنده‌ی معنای مبالغه هستند، لذا جزو مبالغه به شمار می‌آیند. (همان، ۶۹/۲ و ۸۱/۲)

ابن‌سنان خفاجی از دیگر بلاغیان است که سه اصطلاح پر کاربرد (مبالغه، غلو و افراط) از اصطلاحات مبالغه را مورد توجه قرار داد؛ اما در کنار آن فنون دیگر را نیز داخل انواع مبالغه قرار داد که از جمله آنها تشبیه و استعاره است همان‌طور که ابن‌رشیق نیز بر این باور بود. خفاجی

عمرو بن ایهم تغلبی:

ونکرم جارنا ما دام فینا

و ننبعه الکرامه حیث کانا^۱

بر این اساس تقصی مبالغه را از دلالت بر منتهای معنا و رسیدن به نهایت آن خارج نمی‌کند، ضمن آن که از نظر وی تقصی بهترین نوع مبالغه است.

ترادف الصفات از دیگر انواعی است که برای اولین بار ابن‌رشیق از آن صحبت کرده و آن را از شگفتی‌های مبالغه دانسته است. او در این باره گوید: «و فی ذلک تهویل مع صحه لفظ لاتحیل معنی کقول الله تعالی: (أو کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب، ظلمات بعضها فوق بعض) (همان) ابن‌رشیق، ایغال را نیز نوعی مبالغه می‌داند که مختص قافیه بوده و از آن فراتر نمی‌رود. (همان، ۵۷) اما بلاغیان معاصر ایغال را در ذیل اطناب قرار می‌دهند. ایغال در لغت به معنی تند رفتن و رفتن به نقاط دور است و در اصطلاح ختم کردن کلام به چیزی است که معنی بدون آن تمام باشد؛ اما آوردن آن نکته‌ای بر اصل معنی افزوده و کلام را رونق و زیبایی بخشد. (رجائی، ۱۳۷۲: ۲۱۳) سعدی در ستایش شمس الدین حسین علقانی گوید:

پارس را نعمتی از غیب فرستاد خدای

پارسایان را ظلی به سر آمد ممدود

حسرت مادر گیتی همه وقت این بودست

که بزاید چو تو فرزند مبارک مولود

که واژه‌ی «ممدود» در بیت اول و عبارت

«مبارک مولود» در بیت دوم ایغال است.

از نظر ابن‌رشیق، تشبیه و استعاره نیز از اقسام

۱. هر که به ما پناه آورد تا زمانی که در میان ماست، گرامیش می‌داریم و هر جا که رود عطای خویش را در پی‌اش می‌فرستیم.

علاوه بر این «کنایه» و «تاکید المدح بما يشبه الذم» (استثناء) را نیز از انواع مبالغه می‌شمارد. (ابن سنان خفاجی، ۱۹۷۲: ۲۲۱) وی در تفسیر این بیت عمر بن ابی ربیع، اثبات می‌کند که کنایه جزو مبالغه است:

بعیده مهوی القرط اما لنوفل

ابوها و اما عبد شمس و هاشم^۱

و او اولین کسی که اسلوب کنایه را جزو مبالغه دانسته است:

ابن سنان درباره‌ی بیت ذیل از نابغه ذبیانی گوید:

ولا عیب فیهم غیر آن سیوفهم

بهن فلول^۲ من قراع الکتائب^۳

این استثنا از نوع مبالغه در مدح است برای این که این بیت بیان می‌کند که اگر آنها عیب دیگری غیر آن داشتند، آن عیب بیان می‌شد.

از دیگر دانشمندان نام آشنای بلاغت که درباره‌ی مبالغه سخن گفته است، عبدالقاهر جرجانی است. او مراتب مبالغه از قبیل: مبالغه، اغراق و افراط را چیزی جز مترادفات نمی‌داند و فرقی بین آنها قائل نمی‌شود و معیار را فقط نزدیکی به حقیقت و دوری از آن می‌داند، اما تفاوت انواع مبالغه از نظر وی در تفاوت انواع خیال است. چرا که خیال در دیدگاه منطقی وی جنس است که مبالغه نوع آن جنس به شمار می‌رود (جرجانی، ۱۹۷۶: ۱۳۶/۲) او می‌گوید در اینجا منظور ما از خیال (کذب مبالغه و عالم خارج واقع) این است که مثلاً شاعر چیزی را در شعر خود اثبات می‌کند که آن چیز در اصل و در

حقیقت ثابت شده نیست و سخنی می‌گوید که خویشتن را می‌فریبد و ادعایی می‌کند که راهی برای حصول آن نیست. او مثل بسیاری از بلاغیان هم عصر خویش، تشبیه، استعاره و کنایه را از اسالیب مبالغه می‌داند و بدان‌ها مجاز را نیز اضافه می‌کند و شعر خنساء را مثال می‌آورد که گفته است:

ترتع ما رتعت حتی اذا ذکرک

فانما هی اقبال و ادبار^۴

در تفسیر بیت فوق که افاده‌ی مبالغه می‌کند، چنین می‌گوید: «شاعر، اقبال و ادبار را در غیر معنای اصلی خود به کار نبرده تا ما حکم بر فراتر رفتن از حد بدهیم بلکه تجاوز از حد در پرداختن به کاری، کثرت اقبال و ادبار است گویی آن شتر حالتی غیر از اقبال و ادبار ندارد.» (جرجانی، ۲۲۷) از دیگر اسالیب مبالغه از نظر وی برخی از شیوه‌های قصر است. او در تفسیر بیت زیر می‌گوید:

انما مصعب شهاب من الله

تجلت عن وجهه الظلماء^۴

عبارت «انما مصعب شهاب» با گزینه «ما مصعب الا شهاب» برابر است و این صحت ندارد؛ بلکه ادعایی است که شاعر آن را بر پایه‌ی مبالغه مطرح کرده است و قابل نفی و اثبات است.

ابن اثیر که از متاخران علم بلاغت است در مبحث مبالغه، اندیشه‌های پیشینیان را هم در انواع و هم در اسالیب مبالغه مورد توجه قرار داده است و نظریاتش اختلاف چندانی با نظریات آنها ندارد. او به طور کلی مبالغه را تکرار معنی بدون لفظ

۳. آن شتر در جایی می‌چرد که بچه شتر در آنجا به چرا می‌پردازد.

وقتی آن را به یاد می‌آوری که در حال رفت و آمد است.

۴. مصعب یکی از شهاب‌های الهی است که به واسطه چهره منورش تاریکی از بین می‌رود.

۱. محل بستن گوشواره اش دور است (گردنش دراز است)

پدرش از نوقل است و از عبد شمس و هاشم

۲. هیچ عیبی در آنها وجود ندارد جز این که لبه‌ی شمشیرهایش در اثر فرود آمدن بر دشمن ریختگی دارد.

فصاحت و بلاغت و شناخت اسلوب‌های آن است که به دور از علم منطق هست و به خاطر تفاوت حقائق این علوم نباید آنها با هم درآمیخته شوند. (علوی، ۲۰۰۵: ۳۷/۱) اما خود او در مبالغه راه شارحان تلخیص را در پیش گرفت و در نهایت درباره مبالغه به این جمع بندی رسید که:

الف) مبالغه نه در شمار زیبایی‌های کلام است و نه از فضایل آن؛ دلیل وی این است که بهترین سخن‌ها، سخنی است که بر منهای صدق باشد بی هیچ افراط و تفریطی و مبالغه از افراط و تفریط خالی نیست. و بعضی گفته اند مبالغه را کسانی که از اسالیب عادی عاجزند به کار می‌برند، تا از این رهگذر عجز خویش را حیران نمایند.

ب) مبالغه یکی از بزرگترین مقاصد فصاحت است و به سبب براعت، معانی شعری زیبایی به وجود می‌آورد. دلیل این گروه این است که زیباترین شعرها دروغ‌ترین آنهاست و بنابراین هرگاه کلامی از آن خالی باشد رکیک و اندک پایه است و چون به مبالغه بیامیزد، فصاحت آن آشکار می‌شود و رونق و زیبایی و طراوت می‌گیرد.

ج) اگر مبالغه در جهت اعتدال به صدق جریان یابد، زیباست و اگر در جهت غلو باشد، زشت است. (علوی، ۱۱۷/۳-۱۱۹)

ضمن این که مراتب و درجات مبالغه از دیدگاه وی قابل پذیرش است، علوی اسلوب‌های دیگری را نیز از قبیل: استعمال لفظ در غیر ما وضع له یا به شیوه استعاره، یا کنایه و یا تمثیل؛ ترادف الصفات همان پی در پی و مکرر آوردن صفت‌ها به منظور بزرگداشت موصوف و بالا بردن شأن آن و در نهایت ختم سخن با چیزی که موجب مبالغه می‌گردد، ذیل مبالغه قرار می‌دهد. (ر.ک: علوی، ۱۲۲/۳-۱۲۳)

سلمجانی از دیگر بلاغیانی است که در قرن

می‌داند. از نظر وی چه بسا در تکرار لفظ نیز مبالغه منظور نظر باشد. وی برای این مورد شعر ابی الطیب را مثال می‌آورد که گفته است:

ألا یا اسلمی ثم اسلمی ثم اسلمی
ثلاث تحیات و ان لم تکلمی^۱

ابن اثیر در تفسیر این بیت می‌گوید: این مبالغه در دعای سلامت برای اوست و تمامی آن برای تقریر معنی آورده شده است که مراد اثبات آن معنی است. (ابن اثیر، ۱۹۳۹: ۱۶۲/۲) او در مبحث تکرار نیز علت تکرار را مبالغه می‌داند: «فایده‌ی تکرار که در کلام می‌آید برای تقویت و تاکید کلام است و این کار برای دلالت بر عنایت خاص به آن مکرر در کلام چه برای مبالغه در مدح و ذم و چه برای اهداف دیگر به کار می‌رود.» (همان، ۱۵۸/۲)

اما از زمان سکاکی و خطیب قزوینی و سایر شارحان تلخیص به بعد، مباحث معانی و بیان و بدیع، بوی منطق و رنگ فلسفی و کلامی به خود می‌گیرد. آنها به جای این که درک تازه‌ای برای فنون بلاغی از جمله مبالغه ارائه دهند، آن را در دایره‌ی ادعا و کذب، و تجوز و استحاله که بر پایه‌ی تقسیم بندی علم منطق است، محصور می‌کنند. مثلاً خطیب قزوینی مبالغه را چنین معرفی می‌کند: «مبالغه ادعای رسیدن وصف در شدت و ضعف به درجه محال یا بعید است» (خطیب قزوینی، بی تا: ۳۵۸/۴)

یحیی بن حمزه علوی از جمله کسانی بود که راه میانه را طی کرد. او نه راه کسانی را رفت که مباحث بلاغی را با ادبیات در می‌آمیزند و نه راه کسانی را که بلاغت را با فلسفه و منطق و کلام در آمیختند. وی معتقد است که موضوع علم بیان

۱. هان! سالم بمانی و سالم بمانی و بازهم سالم بمانی، سه بار تحیت گفتن اگرچه تو حرفی نزنی.

هشتم در امتداد این خط سیر قرار دارد. او مبالغه را زیادت و اغراق در وصف و تمثیل چیزی در کمیت و کیفیت می‌داند. (سلمجانی، ۱۹۸۰: ۲۷۱) سلمجانی پس از معرفی مختصر مبالغه چنین مثالی می‌آورد:

صبنا علیها ظالمین سیاطنا

فطارت بها أیدِ سراع و أرجل^۱

در تفسیر این بیت می‌گوید: مبالغه در این شعر مبالغه و زیادت وصف کیفیت ضرب و کیفیت جریان آن است به گونه‌ای که از آن به پریدن تعبیر شده است. بدین ترتیب مبالغه تأکیدی بر معنای گفته شده است.

او در کتاب «المنزغ البدیع فی تجنیس اسالیب البدیع» به طور مبسوط از مبالغه صحبت کرده و صفحات زیادی را بدان اختصاص داده است. وی مبالغه را به انواع مختلف تقسیم کرده است: عدل (مراد از آن اوزان مبالغه است)، مبالغه (در ذیل آن اغراق، تداخل، استظهار، اطناب و سلب و ایجاب را قرار می‌دهد) و کار برد مدح در جای ذم و ذم در جای مدح. او این انواع را به درجات و مراتب مختلفی تقسیم می‌کند. مثلاً از نظر وی اغراق شامل غلو و تجاهل می‌شود و تجاهل نیز تشکیک و تجرید را شامل می‌شود و یا تداخل در بر گیرنده‌ی ملابس و مزایله است. (همان، ۲۷۱-۳۳۶) به نظر می‌رسد که سلمجانی نظر تمامی بلاغیان را تا زمان خود مورد بررسی قرار داده است. وی گاهی به همان عناوین لباس جدیدی می‌پوشاند و گاهی نظرات تازه‌ای را طرح می‌کند که به کار بردن مدح در جای ذم و ذم در جای مدح برای افاده‌ی مبالغه از این باب شمرده می‌شود.

وطواط در تعریف مبالغه به نظر ابوهلل در کتاب الصناعتین بسنده می‌کند. (وطواط، ۱۳۶۲: ۷۳۱) ابن منقذ نیز مبالغه و اغراق را در دو باب جداگانه قرار می‌دهد و مبالغه را بر عکس بسیاری از قدما فراتر رفتن از حدود معنی می‌داند (ابن منقذ، ۱۵۵) و اغراق را مبالغه در لفظ و معنای چیزی می‌داند.

ابن ابی الاصبغ راه رمانی را در پیش گرفته و به وجوهی که او ارائه کرده بود، چیزهایی را افزود: کلامی که بر مجرای حقیقت است بر دو قسم است: اول این که سخنی که مجاز بوده اما با توجه به قرینه حقیقت شده است. دوم سخنی که با صیغه افعال تفضیل بیان شده باشد. مثل أنا أكثر منك مالا (کهف، ۳۴) او درباره‌ی وجه دیگری که اضافه می‌کند، چنین می‌گوید: آنچه که در وصفش به شیوه تشبیه مبالغ شود: إنها ترمی بشرر* کالقصر کانه جمالت صفر (ابن ابی الاصبغ، ۱۳۷۷: ۵۶) در آیه شریفه تشبیه شراره‌های آتش به قصرها و پل‌ها مراد است. در تشبیه به قصر دو وجه شبه (بزرگی و ارتفاع) و در تشبیه به پل‌ها سه وجه شبه (بزرگی، طول، سیاهی) بر مبالغه‌ی توصیف شراره‌ها افزوده است. وی مبالغه را به ظاهر و مدمج و نیز به ممکن و غیر ممکن تقسیم می‌کند. (ابن ابی الاصبغ، ۵۷)

نویری برای این فن همان اصطلاح پیشینیان را به کار می‌برد: مبالغه که تبلیغ و افراط نیز نامیده می‌شود (نویری، بی تا: ۱۲۴/۷) او در هنگام صحبت از مراتب مبالغه، اغراق را بالاتر از مبالغه و پایین‌تر از غلو قرار می‌دهد و در ادامه چنین می‌افزاید که برخی غلو و اغراق را یک چیز می‌دانند. (همان، ۱۴۹/۷) نویری هر کدام از مباحث مبالغه، اغراق و غلو را در باب مستقلی مورد بحث قرار می‌دهد.

۱. تازیه‌های خویش بر ظالمان فرود آوردیم با آن شلاق‌ها دست و پاها می‌پرید.

باشد ارزشش بیشتر و مقامش والاتر می‌گردد. گاهی این فنون در سخنان ادبا و افراد با ذوق به هم درآمیخته می‌شود و باعث گیرایی، جذابیت و اثر گذاری کلام می‌گردد و چه بسا باعث گریه یا نشاط و وجد شنونده گردد. مبالغه یکی از این فنون است که توانایی آمیزش با دیگر فنون را دارد و در زبان باعث پیدایش نظام جدیدی می‌شود و سبب غرابت و آشنایی زدایی زبان می‌گردد؛ چرا که زبان روز مره، زبان توده‌ها و دست مالی شده است که هرگز به کار شعر و ادبیات نمی‌آید و این شاعر است که این زبان را به زبانی بدیع تبدیل می‌کند که قدرت تصویر آفرینی، مضمون سازی و انسجام فوق العاده‌ای دارد. از جمله آن شگردها، به تشبیه، استعاره، کنایه، قصر، تجاهل العارف، حسن تعلیل، تاکید مدح بما یشبه الذم و غیره می‌توان اشاره کرد.

مبالغه و تشبیه

در مبالغه و اغراق و غلو مثل تشبیه اصل بر کذب است؛ بنابراین از اینجا نقش مبالغه در کارکرد تشبیه نمایان می‌شود به ویژه در تشبیه بلیغ که نه اداتی دارد و نه وجه شبهی همان طور که ابونواس گوید:

والحب ظهر أنت راکبه

فإذا صرفت عنانه انصرفاً

در بیت فوق در عبارت «الحب ظهر» تشبیه بلیغ وجود دارد. عشق بر پشت حیوانی تشبیه شده که انسان سوار آن می‌شود. پر واضح است که این ماندگی و شباهت مبتنی بر کذب بوده و ادعایی است و از این روست که افاده‌ی مبالغه می‌کند؛ لذا «در سایه اندیشه‌ی توضیح و تفسیر و الحاق اصغر به اکبر بود که دانشمندان بلاغت پی بردند که

اما ابن حجه حموی در مقایسه با بسیاری از پیشینیان نظر متفاوتی دارد. او اغراق و غلو فقط زمانی جزو محاسن کلام می‌شمارد که همراه کلمه‌ای آمده باشند که آن کلمه معنی را قابل پذیرش نماید مثل حرف قد (که معنای احتمال دهد)، لولا امتناعیه، کاد (از افعال مقاربه) و نظایر آن. (ابن حجه حموی، بی تا: ۲۲۷) او کلام خویش را در این فن چنین به پایان می‌برد که در کلام خداوند نه اغراق هست و نه غلو. (همان، ۲۲۷)

آخرین بلاغی در این خط سیر تاریخی، ابن معصوم مدنی است. او هر سه اصطلاح مبالغه و اغراق و غلو را به طور جداگانه بررسی می‌کند. از نظر وی پیشینه این بحث به زمان نابغه بر می‌گردد، آن هنگام که نابغه با حسان در زمینه‌ی داوری درباره‌ی شعر اختلاف نظر پیدا کردند. (ر.ک: ابن معصوم مدنی، ۱۳۸۹ق: ۲۰۷-۲۱۰) او همچنین مبالغه مقبوله و غیر مقبوله را مورد بحث قرار می‌دهد و شواهد متعددی برای هر یک از اقسام مبالغه ذکر می‌کند. ابن معصوم تبیین هر یک از انواع مبالغه را با یک بیت شروع می‌کند. وی چیز جدیدی بر گفته‌های بلاغیان پیش از خود نمی‌افزاید. عملاً مبالغه به عنوان یک اصطلاح بدیعی با ابن معزز آغاز و نوآوری در آن با ابن رشیق به سرانجام رسید. بدیعیان معاصر نیز از این آرایه سه مرتبه رایج از آن یعنی مبالغه، اغراق و غلو را مورد توجه قرار داده‌اند.

مبالغه و سایر فنون بلاغی

کلام همواره محصول تفکر و اندیشه‌ی آدمی بوده است و ابزاری بوده که انسان توانسته با آن اندیشه‌ها و مفاهیم و معانی گوناگون را به اذهان دیگران منتقل سازد؛ حال اگر این ابزار با پوششی زیبا و دلنشین و آراسته به فنون و شگردهای ادبی

۱. عشق مثل مرکبی است که تو سوارش می‌باشی اگر افسارش را بگردانی او هم برمی‌گردد.

مبالغه و کنایه

از آنجا که ترکیب‌های کنایی کم و بیش در حوزه‌ی خیال‌های شاعرانه قرار دارد، بر این اساس پیوندی بین کنایه و مبالغه می‌تواند وجود داشته باشد و این چیزی است که دانشمندان بلاغت بر آن تصریح داشته و گفته‌اند: مبالغه در مجاز و کنایه بیشتر از تصریح است. (جرجانی، ۵۵ و ابوهلال، ۱۲) نمونه‌ی آن در بیت زیر از خاقانی است:

بالات شجاع ارغوان تن

زیر تو عروس ارغنون زن

مراد از شجاع ارغوان تن، مریخ است که بالای آفتاب واقع شده است و عروس ارغنون زن، زهره است که در زیر آفتاب قرار دارد.

دلیل این که می‌گویند مبالغه در کنایه بیشتر از تصریح است آن است که کنایه ادعا کردن چیزی است با دلیل و برهان، زیرا در کنایه انتقال از ملزوم به لازم است و وجود هر ملزومی شاهد و گواه وجود لازم خود است چرا که انفکاک لازم از ملزوم محال است؛ پس در کنایه مثل این استدلال شده به وجود ملزوم بر وجود لازم مثلاً هرگاه گفته شود: «زید کثیر الرماد» مثل این است که گفته شده «زید مزیاف لأنه کثیر الرماد». بنابراین بلیغ‌ترین کنایات، کنایاتی هستند که با تار مبالغه تنیده شده‌اند.

مبالغه و تجاهل العارف

سکاک یکی از اغراض مهم تجاهل العارف را مبالغه می‌داند. (سکاک، ۱۸۰) شاید یکی از دلایل این که مبالغه را یکی از اغراض تجاهل قرار داده‌اند، این باشد که گاهی اوقات در تجاهل، مقصود گوینده تاکید بیشتر کلام است نه به حقیقت جهل و نادانی و چنان که گفته شد تاکید در کلام نیز موجب مبالغه است. دلیل دیگر، نظر

تشبیه صورتی از صورت‌های مبالغه است» (سامرائی، ۲۰۰۰: ۲۱۲) از طرفی دیگر تشبیه بیان حال مشبه است و گوینده همواره این بیان حال را برای تقریر در ذهن شنونده با مبالغه همراه می‌کند. مثلاً در بیت بالا هر انسانی می‌داند که عشق یک چیز غیر حسی است و مانند پشت یک مرکب قابل سوار شدن نیست؛ پس شاعر تصویر سازی خاصی انجام داده و تشبیهی آفریده که مبالغه با آن همراه بوده و در تار و پود آن راه یافته است. از اینجاست که می‌توان گفت که هر تشبیهی در دل خود درجاتی از مبالغه را دارد چرا که موجب انگیزش خیال می‌شود. «شگفتی تشبیه ناشی از پیوندی است که گوینده‌ی سخنور بین یک چیز معمولی و یک امر عادی با امری خیالی و موجودی شگفت انگیز و ممتاز به بهترین تعبیر بر قرار می‌کند.» (تجلیل، ۱۳۶۵: ۶۲) و همین امر شگفت انگیز سبب به وجود آمدن مبالغه است.

مبالغه و استعاره

استعاره نسبت به تشبیه مبالغه آمیزتر و زیباتر است چرا که استعاره بر پایه‌ی خیال است. پس وقتی که گفته می‌شود «رأیت اسداً یرمی» ضمن این که متکی بر خیال است، مبالغه در وصف فرد در اتصاف به صفت شجاعت است. از این رو ابوهلال می‌گوید: «استعاره نقل عبارت از موضوع له لغوی به معنای دیگر به خاطر هدفی است و آن هدف یا شرح معنی یا توضیح و یا تاکید و مبالغه است...» (ابوهلال، ۲۴۷) و ابن‌رشیق گفته اگر مبالغه باطل گشته و عیب محسوب شود، تشبیه نیز باطل شده و استعاره نیز عیب شمرده می‌شود. (ابن‌رشیق، ۵۵/۲) و ابن جنی می‌گوید: کاربرد استعاره فقط برای مبالغه است در غیر این صورت حقیقت خواهد بود نه مجاز (ابن جنی، ۲۷۰/۱)

دخالت می‌دادند و آن را مساوی با افراط و کذب و ادعا می‌دانستند اما طرفداران مبالغه آن را مورد تدقیق قرار داده و هر دوره‌ای که می‌گذشت یک جنبه‌ی دیگر از جنبه‌های مهم ادبی آن را پیدا کرده و معرفی می‌نمودند. آنها وجود فن مبالغه را در هر تولید ادبی به ویژه شعر یک ضرورت می‌دیدند.

واکاوی نمونه‌های مبالغه و مراتب و درجات آن بیانگر این است که این آرایه اغلب با دیگر فنون و شگردهای بلاغی توانایی آمیزش دارد و این باعث آفرینش خیال و تصویر سازی ادبی پیچیده و شگفت انگیزی می‌شود. بر این اساس می‌تواند در دانش سبک شناسی و نقد ادبی موثر واقع شود.

منابع

قرآن کریم.

آمدی، ابوالقاسم، ۱۳۹۳ق، الموازنه بین شعر ابی تمام و البحتری، تحقیق السید احمد صقر، ط.الثانیة، دار المعارف، مصر.

ابن ابی الاصبغ، ۱۳۷۷ق، بدیع القرآن، تحقیق حفنی محمد شرف، مکتبه نهضة مصر، مصر.

ابن اثیر، ابوالفتح ضیاء الدین، ۱۹۳۹، المثل السائر فی الادب الکاتب و الشاعر، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، مطبعة مصطفى البابي الحلبي.

ابن المعتز، عبدالله، ۱۴۰۲، البدیع، اعتنی بشره و التعلیق و المقدمه و الفهارس اغناطیوس کراتشوفسکی، دار المیسرة، بیروت.

ابن جنی، ابوالفتح عثمان، بی تا، الخصائص، تحقیق محمد علی النجار، ط.الثانیة، دار الهدی للطباعة و النشر، بیروت.

ابن حجه الحموی، تقی الدین ابوبکر، بی تا، خزانه الادب، دار القاموس الحدیث، بیروت.

ابن سنان خفاجی، ابو محمد بن سعید، ۱۹۷۲، سر

شمیسا در این باره است که می‌گوید: «ژرف ساخت تجاهل عارف، تشبیه مضمهر است که همواره با غلو همراه است» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۸۶)

نحوه سوال در تجاهل معمولاً به صورت سوال بلاغی است، آنجا که بحتری گوید:

أل مع برق سری أم ضوء مصباح

أم ابتسامها بالمنظر الضاحی^۱

خطیب در تفسیر این بیت گفته است: مقصود

از تجاهل العارف در این بیت مبالغه در مدح است.

مرور دوباره بر نظرات دانشمندان بلاغت بیانگر

اهمیت شگرد بلاغی مبالغه است که از همان آغاز

به اهمیت آن پی برده شده و تا همین انجام نیز

مدام بر سایر جنبه‌های آن اشاره شده است. گویی

که اساس بلاغت در همین مبالغه نهفته است و

انگیزش خیال در آن باعث پذیرش معنا از طریق

حس و وجدان و فکر و شعور گردیده است.

بحث و نتیجه‌گیری

از منابع موجود چنین برمی‌آید که مبالغه به عنوان

یک ویژگی مورد توجه داوران بازارهای شعر در

دوره‌ی پیش از اسلام بوده است و بر اساس آن

شعری را بر شعر دیگر ترجیح می‌داده‌اند؛ اما خلیل

بن احمد فراهیدی نخستین فردی است که به این

کلمه به طور صریح اشاره می‌کند.

در گذر زمان دلالت مبالغه از لفظ فراتر رفته و

کلام را در برگرفت و مفاهیمی چون اسراف، ادعا،

افراط، کذب و غیره را تداعی کرد.

از زمان آغاز وضع این اصطلاح تا به امروز این

فن در میان رد یا قبول در نوسان بوده است و به

طور کلی دانشمندان بلاغت یا آن را رد می‌کردند

که چنین افرادی معمولاً اندیشه‌های دینی را بیشتر

۱. درخشش آدرخش است یا نور چراغ یا این که خنده وی با

چهره‌ی درخشان است.

- الفصاحه، تحقیق و تصحیح عبدالمتعال الصعیدی، مطبعة محمد علی صبیح و اولاده، مصر.
- ابن طباطبا، محمد بن احمد، ۱۹۵۶، عیار الشعر، تحقیق طه الحاجری و محمد زغلول سعد، قاهره.
- ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم، بی تا، تاویل مشکل القرآن، شرح السید احمد صقر، ط.الثانیة، دار التراث، قاهره.
- ابن معصوم المدنی، صدر الدین، ۱۳۸۹ق، انوار الربیع فی انواع البدیع، حقه شاکر هادی شکر، مطبعة النعمان، نجف.
- ابن منقذ، اسامه بن مرشد بن علی، ۱۹۷۸، البدیع فی نقد الشعر، تحقیق عبدالله علی مهنا، دار الکتب العلمیة، بیروت.
- ابن رشیق قیروانی، ابوعلی حسن، ۱۹۸۱، العمده فی محاسن الشعر و آدابه و نقده، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، دار الجیل، بیروت.
- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۹۵۲، الصناعین، تحقیق علی محمد البجاوی، مطبعة عیسی البابی الحلبی، مصر.
- تجلیل، جلیل، ۱۳۷۰، معانی و بیان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ثعلب، ابوالعباس، ۱۹۴۸، قواعد الشعر، شرح و تعلیق محمد عبدالمنعم خفاجی، مطبعة مصطفى البابی الحلبی.
- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، ۱۹۶۹، الحيوان، عبدالسلام محمد هارون، دارالفکر العربی، بیروت.
- جرجانی، عبدالقاهر، ۱۹۷۶، اسرار البلاغه، شرح و تحقیق محمد عبدالمنعم خفاجی، ط.الثانیة، مكتبة القاهرة، مصر.
- حسین، عبدالقادر، بی تا، اثر النحاة فی البحث البلاغی، دار نهضة مصر للطباعة و النشر، مصر.
- خطیب قزوینی، جلال الدین عبدالله، بی تا، الايضاح، مطبعة محمد علی صبیح و اولاده، مصر.
- رجائی، محمد خلیل، ۱۳۷۲، معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه شیراز.
- رمانی، ابوالحسن علی بن عیسی، بی تا، النکت فی إعجاز القرآن، تحقیق محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، ط.الثانیة، دار المعارف، قاهره.
- سامرائی، فاضل صالح، ۲۰۰۰، الجملة العربیة و المعنی، دار بن حزم، بیروت.
- سکاک، ابویعقوب یوسف بن ابی بکر، بی تا، مفتاح العلوم، دار الکتب العلمیة، بیروت.
- السلمجانی، محمد القاسم، ۱۹۸۰، المنزع البدیع فی تجنیس اسالیب البدیع، تحقیق علال الغازی، مكتبة المعارف، رباط.
- سیبویه، ابو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر، ۱۹۸۸، الكتاب، تحقیق عبدالسلام هارون، ط. الثالثة، مكتبة الخانجی، قاهره.
- قدامه بن جعفر، ابوالفرج، ۱۹۹۸، نقد الشعر، تحقیق محمد عبدالمنعم خفاجی.
- مبرد، ابوالعباس محمد، بی تا، الكامل فی اللغة و الادب، مكتبة المعارف، بیروت.
- محمدی، محمد حسین و میثم حاجی پور، ۱۳۹۲، مبالغه؛ تصویری فراتر از خیال، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۹۵-۱۱۴.
- المرزبان، محمد بن عمران، ۱۹۶۵، الموشح، تحقیق علی محمد البجاوی، دار نهضة مصر.
- موسی، احمد ابراهیم، ۱۹۶۹، الصیغ البدیعی فی اللغة العربیة، دار الکتب العربی، قاهره.
- النویری، شهاب الدین، بی تا، نهاية الارب فی فنون الادب، تحقیق احمد الزین، قاهره.
- الوطواط، رشید الدین محمد، ۱۳۶۲ش، حدائق السحر و دقائق الشعر، تصحیح عباس اقبال، کتابخانه سنائی و طهوری، تهران.